

## درباره فیلمی جدید بنام چریک



صبا راهی  
اول ژانویه دوهزار و نه

بزودی هالیوود فیلمی روانه ی " گیشه های سود دهی" می سازد که یکی از کارگردانهای آن سودبرگ ( Soderbergh ) احساسش را از ساختن چنین فیلمی، که به اذعان خودش مستلزم " هفت سال تحقیق، سفر و مطالعه آثار و نحوه ی مبارزه شخصیت اصلی فیلم" گشته، در مصاحبه یی در فستیوال تورنتوی کانادا قبل از نمایش این فیلم چنین بیان میکند: " خیلی خوشحالم که ما فیلم دوره یی را درباره یک نوع جنگ ساختیم که این جنگ دیگر نمیتواند صورت بگیرد."

کارگردان اصلی فیلم علیرغم گفته ی خود مبنی بر هفت سال مطالعه آثار و نظرات و تاریخچه ی شکل گیری مبارزه ی شخصیت فیلم و... اما دلیلی مبنی بر این نظر ارائه نمیدهد جز اینکه این سوال را عمیقا در ذهن خواننده ی نظرش ایجاد میکند که: واقعا این کارگردان (سودبرگ) از کجا اینهمه " مطمئن" است که دیگر این نبرد نمیتواند صورت گیرد؟ آیا امپریالیسم " درنده خویی" اش را " معالجه" کرده؟ درست همین امروز شاهد قتل عام خلق فلسطین توسط چماق امپریالیسم یعنی حکومت صهیونیستی اسرائیل نیستیم؟ چماقی که مرزها را به روی خبرنگارهای " مستقل" بسته و گتوهای آدم کشی براه انداخته؟ ویا آیا سرمایه از پروار کردن لاشه ی خود از شیرهای کارگران و ستمدیدگان جهان " چشم پوشی" کرده؟ بازهم درست امروز بحران اقتصادی به خودی خود شورشهای خیابانی را شکل داده است! آیا سرمایه داران جنایتکار جنایت پیشه " دلسوز طبقه ی کارگر جهان" شده اند؟ آیا کودکان در سراسر دنیا سرکلاسهای درس نشسته، غذای گرم میخورند و بجای گدایی کردن و فروش مواد مخدر، برای " آینده روشن" خود تلاش میکنند؟ آیا بی عدالتی و ظلم و دیکتاتوری از جهان رخت بسته و مفت خورها دستهایشان با کار آشنا شده؟ آیا کاخ های ظلم و ستم بر سر استعمارگران و یا مافیای مواد مخدر و تجارت سکس توسط طبقه کارگر ویران شده که سودبرگ چنین میندارد؟ آیا " شیوه ی" دیگری که سرمایه داری درنده را و دیکتاتورهایش را " اهلی" کرده باشد، روش مبارزه ایی که امتحان هم شده باشد و موفق هم بوده باشد را توصیه میکند؟ و بالاخره آیا سوسیالیسم در جهان برقرار شده، یا اینکه او هم مانند سایر هم " پیشه" های هالیوودی اش برای " خدشه دار نکردن سود سرمایه و برای اینکه خود نیز از فروش نمایش این فیلم بخصوص در آمریکا) که به گفته ی خود او به سختی مجوز اکران آنرا برای نمایش در فستیوال فیلم نیویورک گرفته)" سود کلانی" را به جیب بزند " و یا اینکه او برای ربودن "جایزه اسکار مزخرف میگوید؟

یکی دیگر از کارگردانهای این فیلم هنرپیشه هالیوودی بنیتودل تورو ( Benicio del Toro ) ست، که او نیز رویای " ربون جایزه اسکار " را، به گفته خود، برای " یک دفعه هم که شده"، با بازی شخصیت جاودانی تاریخ مبارزاتی دنیا، در سر میبروراند . او نیز در مصاحبه یی میگوید: **وقتی بچه بودم بعنوان یک آدم بد در ذهنم بود اما با " سه سال" مطالعه ی نظراتش و مبارزه اش و نیز وقتی به کوبا مسافرت کرده و با چشم خود از نزدیک دیدم که چگونه او در قلب میلیونها نفر جا دارد کاملا نظرم عوض شد.**

### هالیود " فیلم های سنگین" هم میسازد!

امسال ( در اصل سال گذشته) وقتی این فیلم - **چریک** - و چند فیلم دیگر از جمله اعتصاب غذا که بر اساس اعتصاب غذای بابی ساندز مبارز ایرلندی در زندان، در فستیوالهای فیلم کان، لندن، نیویورک و تورنتو به نمایش درآمد، " منقدین" بعضا درست و حسابی" فیلم، بار دیگر به تمجید ماشین فیلم سازی هالیوود پرداخته و اظهار داشتند که " بله دیدید که هالیود فیلم های سنگین هم میسازد!" اما اکثر این منقدین هرگز حاضر نیستند به " رسالت" ساختن فیلم های هالیوودی توجهی داشته باشند و نه اصولا " ستم طبقاتی " موضوعشان است که توجه داشته باشند که هالیوود همان ماشین شامورتی بازی ست که هر ساله از قبل آن سرمایه داری ایده های ارتجاعی مملو از " رویا هایی خاتمان برانداز"، پر از مکر و ریا، و اصولا اکثرأ رویاهای " طبقه مرفه" را در زر ورق پیچیده روانه ی پرده سینماها، دی وی دی ها و ویدئوهای خانگی میکند، در آخر فیلم آن نتیجه ایی که " امپریالیسم درنده " میخواهد را کارگردانهای " خلاق" مدام تولید و بازتولید میکنند! و بعد هم یک سری " سوپر میلیادر" هم با بعنوان " ستارگان هالیود" به میلیادرهای دنیا اضافه میشود!

بله! در فیلم **چریک** که بر اساس زندگی مبارزاتی چریک کبیر ارنستو **چه** گوار نوشته و ساخته شده هرچقدر هم " که سعی مذبحانه شده"( در پایان این نوشته دلیل آن توضیح داده میشود) اما نتوانسته خصلت های والای کمونیستی چه گوارا را دستکاری کند. همان خصلتهایی که تاثیر طبیعی آن، با چند دقیقه حرف زدن با سرباز بی سواد و ناآگاهی که سرمایه داری درنده به او گفته که " کمونیست یعنی خدانیست و کمونیست ها کسانی هستند که همه چیز " حتی زن هایشان" را اشتراکی میکنند، نمایان میشود، که چطور او شیفته ی سادگی، صداقت رفتار و کلام و در عین حال عظمت شهامت و توان رزمی **چه** گوارا با ارتش درنده بولیوی شده که دست و پای خود را گم کرده و ( سرباز که بسیار کنجاو است و میداند که نگیهان چه فرد جنگده ی محبوبی است با سیگاری روشن به داخل محلی که **چه** گوارا را بیست و چهار ساعت بعد از آنکه یک ارتش از کوههای اطراف بولیوی سرازیر شده و با کمک مزدور سی آی ای توانسته بود " یک گلوله" به ران چه گوارا بزند زندانی میکنند تا بعد او را به قتل برسانند) بداخل مثلا " سلول" شده و از **چه** میپرسد سیگار میخوای؟

**چه** با سر اشاره میکند: آره

سرباز: تو کمونیستی؟

**چه**: آره

سرباز: ازدواج کردی؟

**چه**: آره

سرباز با حیرت: بچه هم داری؟

**چه** با لبخندی شیرین و مهربان: آره

سرباز دوباره جلو میره و پک سوم رو به **چه** تعارف میکنه

سرباز: چند تا؟

**چه** گوارا: پنج تا

سرباز که معلومه مخش داره سوت میکشه و باخودش داره سبک سنگین میکنه( زن، بچه ... مبارزه اونم تو

کوه و کمر، باد و بارون و برف.. اونم واسی طبقه ی کارگر... اونم با این آسم، پس اینا چی میگن کمونیست

ها... و از اینهمه فداکاری و انسانیت بی اختیار بدون اینکه سوال کنه

جلو میره یه پک دیگه..

سرباز با تعجب بیشتر: پنج تا؟!!!

**چه**: دو تا دختر سه تا پسر..

سرباز: راسته که کمونیست ها زنهاشون اشتراکیه؟

سوال این سرباز سوالی " ناآشنا" نیست! سوالی ست محصول کارخانه سودهی سرمایه داری متعفن! این

یکی از همان حربه هایی ست که سرمایه داری درنده برای تفرقه انداختن بین توده های مردم بخصوص

توده های " ستمدیده" و کمونیست های راستین توسط یکی از چماق هایش یعنی چماق " غیر اخلاقی"

رئیس جمهورها، دیکتاتورها، رهبران مذاهب و بالاخره ارتجاعی ترین نوکرانش، نوکران شاه و شیخ، توسط چماق "دین" رواج داده، همین افکار مسموم و بغایت بی معنی ست. همین چند روز پیش بود که مشتی سلطنت طلب دشمن قسم خورده طبقه کارگر همین "شگردهای ریاکارانه بی" که ننگ شاهانش، همان لمپن نوکر امپریالیسم درنده در جامعه توسط لمپن های مزدور و رواج داده بود را با "بی خردی" تمام نسبت به کمونیست ها بر زبان کثیفش آورد، درست مثل مزدوران رژیم خمینی جلاد. اما اجازه دهید که پاسخ چه به این سوال سرباز را به دلیل اهمیت ویژه ی آن به نوشته ی دیگری بسپارم و به زوایای دیگر فیلم پرداخته شود

## چریک

چریک عنوان فیلم مذکور میباشد. فیلم در دو قسمت ساخته شده :

– قسمت اول بصورت وقایع سلسه وار به قیام پرشکوه و موفقیت آمیز کوبا، پروسه ی دکنتر به فرماندهی ارتش شورش و یک کمونیست انقلابی قهرمان ، چه گوارا همراه فیدل کاسترو و سایر رفقاییشان بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹، و بسرعت ظاهر شدن چه گوارا در سازمان ملل در سال ۱۹۶۴، نشان میدهد که چگونه یک ارتش بسیار کوچک (هشتاد نفری) در مسیر جنگ چریکی خود از کوهها سرازیر میشود و از حمایت توده ها برخوردار شده و به سرنگونی دیکتاتوری باتیستا منجر میگردد.

قسمت دوم فیلم بر اساس استعفای چه گوارا از تمام مسئولیت هایی که در کوبا بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب کوبا در اول ژانویه ۱۹۵۷ برعهده داشت و عزیمت او به بولیوی برای پیوستن به صفوف مبارزاتی کارگران و قتل او توسط ارتش بولیوی تحت هدایت سازمان آدم کشی سی ای ای معروف به "سیا" – ساخته شده است.

فیلم به زبان اسپانیایی و زیر نویس انگلیسی ست که به دلیل سیاه و سفید بودن فیلم بعضی از زیر نویس ها در نور سفید قرار میگرفت و خواندن را مشکل میساخت. مشکل دیگر نمایش این فیلم در دو قسمت و در دو روز جدا از هم بود.

## چریک مظهر مقاومت و سازش ناپذیری با امپریالیسم و ارتجاع

فیلم با داشتن دو کارگردان که به اذعان خود یکی هفت سال و یکی سه سال به "تحقیق" در مورد شخصیت مبارزاتی چه و مبارزه و نظریات او پرداخته نتوانسته و اصولا هر چقدر هم که سعی کرده نتوانسته از آن عشق والایی که در سینه ی چه گوارا برای خلقهای ستمدیده ی دنیا میطپیده ، یکی از فاکتورهای اصلی و مهم مبارزاتی یک چریک ، چشم پوشی کند. از آنهمه صداقت کمونیستی و انقلابی که چه گوارا با الگو شدن برای سایر مبارزین برای رهایی استثمارشوندگان از خود برجامیگذارد

– در قسمت دوم (پیوستن به مبارزات طبقه کارگر بولیوی که حدود یکسال بطول میانجامد) در مسیر راه برای افرادی که داوطلبانه همراه مبارزاتی او میشدند، جلسات تعلیم های لازم گذاشته میشد، خواندن و نوشتن یاد داده میشد، مدام اخلاقیات و سنت های\* کمونیستی تذکر داده و یکی از نکات بسیار حائز اهمیت که با تاکید بسیار از آن سخن میگفت رفتار و برخورد با دختران و زنانی که سربازان ارتش شورشی در مسیر خود در روستاها به آنها برخورد میکنند بود، چه قاطعانه یادآور میشود چنانچه فردی از این "سنت" سرپیچی کرد "بالاترین مجازات" را دارد، و در همان مسیر فیلم نشان میدهد که یکی از افراد که از این سنت سرپیچی کرده بود به بالاترین درجه مجازات خود میرسد، همین برخورد جدی چه گوارا با مسایل است که از او یک الگوی کمونیست انقلابی راستین میسازد، و نکات بسیار ظریف و درست دیگری که طی نمایش فیلم شاهد آن میتوان بود - نمای عشقی عمیق به استثمارشوندگان دنیا و تلاش برای رهایی شان که بیننده، هر اندازه از لحاظ سیاسی هم مانند همان "سرباز" در فیلم ناآگاه باشد، را به فکر واداشته ، بی شک بدنبال چرایی این همه ستم و نابرابری رفته و مکر و ریای سرمایه داری که سعی بر "آلوده جلوه دادن اخلاقیات در مابین کمونیست ها" دارد را کشف کرده و در زدون سم پاشی سرمایه داری بپا میخیزد.

به همین دلیل است که در قسمت اول فیلم بیننده با شمای از نظرات به غایت انسانی چه گوارا که در پروسه و مسیر مبارزه این نظرات را جامه عمل نیز میپوشاند روبرو میشود، سخنرانی تاریخی چه گوارا در سازمان ملل و رویدادهای تاریخی دیگری که هر لحظه اش سالها تجربه ی عینی مبارزه و آرمان های متحقق شده کمونیستی است که به آن آرمانها سرسختانه پایبند و وفادار است. اما هدف این نوشته پرداختن به قسمت اول فیلم نیست، بلکه هدف بخش "اخلاقیات" ریاکارانه و کثیف حاکم برهالیوود است که کارگردانها در جهت همان یعنی سیاست دستگاه سرکوبگر طبقه ی استثمارکننده و یکی از مخترعین شکنجه های قرون وسطایی

یعنی سازمان اطلاعات و امنیت امپریالیسم درنده (سی آی ای) تصمیم میگیرند یا شاید بهتر باشد بگوییم مجبور میشوند که این فیلم را آنگونه که دستگاه آدم کشی امپریالیسم درنده آمریکا میخواهد به پایان برسانند - مثل تمام فیلم هایی که هالیوود میسازد - درست مثل همان کاری که اخیراً پادوهای "سیا" در ایران به خیال واهی خود برای "خداشه دار" کردن چهره ی های جاودانی و محبوب چریکهای فدایی خلق " مستند سازی" ابلهانه کرده اند. همان تلاش مذبحخانه برای " تروریست" جلوه دادن مبارزه مسلحانه، که در اصل یک مبارزه طبقاتی ست و تنها راه رسیدن به آزادی ست، میباشد.

پس از گفتگوی سرباز نگهبان با چه گوارا، صحنه ی پس از آن یکی دیگر از صحنه هایی ست که نفس را در سینه بیننده از عظمت محبوبیت شخصیت مبارزاتی چه گوارا مابین سربازان ( همان سربازانی که توسط سرباز گفتگو کننده با چه گوارا شنونده ی گفتگویش با چه شده بودند) در سینه اش حبس میکند. در حالیکه فرمانده جنایتکار ارتش بولیوی که همراه با ارباب " سیا" ی خود در محل اجرای قتل حضور دارد، در حالیکه یک گردان سرباز آنجا جمع شده برای به قتل رساندن الگوی مبارزاتی و سمبل چریک که برای رهایی ستمدیدگان حتی جان خود را در اینراه فدا میکند، با نعره " داوطلب" میخواهد. در این لحظه سکوت سنگینی حکمفرمیشود، سربازی قدم جلو نمیگذارد، بار دوم با نعره ی آمرانه تر و تهدیدآمیز " داوطلب" میخواهد. بعد از چند ثانیه سربازی قدم جلو میگذارد. بار دوم ی برای " تیر خلاص زن" دواطلب را نعره میکشد، وضع مثل دفعه قبل پیش میرود تا مزدور دیگری ..... و شلیک گلوله ها چه گوارا را در قلب میلیونها نفر از ستمدیدگان دنیا جوانی میکند.

اما تلاش مذبحخانه دستگاه آدم کشی امپریالیسم درنده (سیا) برای کم رنگ کردن مبارزه مسلحانه، " تسلیم پذیر جلوه دادن" چریک هایی که با عزم پولادین شان و با مبارزه ی قهرمانانه و فداکارانه شان در قلب طبقه کارگر و توده ها و تاریخ، با مبارزه ی خود حک شده اند، راه به جایی نمیبرد، چرا که در طول حدود چهار ساعت فیلم از زندگی و مبارزه واقعی چریکی که در قلب طبقه ی کارگر دنیا و در تاریخ مبارزاتی دنیا جاودانه شده است، آنقدر بیننده را با خصلتهای والای کمونیستی چه گوارا عجین میکند که قبل از اینکه فیلم به پایان برسد بیننده شکوه و عظمت و حقانیت مبارزه مسلحانه ی چریک، این پیشاهنگ انقلاب، را به عینیت درک کرده و چریک را قهرمانی به دلیل خصلتهای مبارزاتی اش جوانی میداند.

یکی دیگر از صحنه های فیلم مزدوران سی آی ای (سیا) در فیلم در صحنه قتل " چه گوارا حضور دارند. و صحنه صحنه ی قتل یکی از سرسخت ترین دشمنان طبقه ی استعمارکننده ست، کسی که یکی از دلایل محبوبیتش پیروزی قیام کوبا که او خود نقش عمده ایی در به ثمر رساندن آن داشت و نیز عهده دار بودن پست های کلیدی در حکومت کوبا که به عینه به اجرا در آورد هر آنچه را که برای رهایی طبقه کارگر و ستمدیدگان شعار بر سرش مبارزه ی بی امان کرده بود، و نیز پس از پیروز قیام کوبا امکان برقرار شدن ارتباط و کار دواطلبانه دوشادوش طبقه کارگر را شده و توده های مردم است، در این صحنه ی فیلم مزدوران با " لمپن" بازی شناخته شده و معروف سعی بی ثمر دارند که شخصیت مقاوم و محبوب او را در هم بکشند به همین دلیل وقتی که او را به بازداشتگاهی در روستا منتقل میکنند و دست ها و پاهای او را با طناب میبندند او را به محوطه ی آزاد آورده و میخواهند با او " عکس" یادگاری بگیرند، در همین جا به مزدوری که زیادی خوش خدمتی به سرمایه داری میکرد را با همان زانوی پایی که تیر خورده چنان لگدی به او مینوازد که مزدور سرمایه نه تنها خود نقش زمین میشود بلکه چند نفر دیگر هم با او .....

و بالاخره پایان آن چند دقیقه محاوره ی ساده و بی آرایش سرباز با چه گوارا که باعث دگرگونی فکری سرباز شده بود ( محاوره یی که در بالا به آن اشاره شد) فیلم اینطور ساخته و پرداخته شده که چه گوارا پس از آنکه میگوید پنج بچه دارد دستهایش را بسوی سرباز گرفته از او میخواهد که آنها را باز کند تا او به " کاشانه اش باز گردد." دستهای چریکی که امپریالیسم درنده با شناختی که از عزم آهنین او که در مبارزه در کنار کارگران و زحمتکشان برای رهایی شان وجود نشان داده و خشم و نفرت او نسبت به امپریالیسم درنده که یکی از دلایل پیروزی قیام کوبا بود، و امپریالیسم درنده هم با برنامه ریزی حساب شده جهت به دام انداختن او همانطور که چه گوارا خود بدرستی در سخنرانی اش درنده خوبی میداند که باز گذاشتن دست یک چریک یعنی منهدم شدن درنده را نیز از کوهها واز هوا گسیل داشته، خوبی میداند که باز گذاشتن دست یک چریک یعنی منهدم شدن همان ارتشی که در روستا برای محافظت از او بسیج شده بود، اما در پایان فیلم اینطور جلوه داده میشود که چه گوارا " دستش" را بحالت " تسلیم" برای باز شدن طناب پیوستن به " زن و بچه" ی خود بسوی سرباز با افکار دگرگون شده و بسوی مزدور دشمن گرفته ... که البته همانطور که در بالا اشاره شد سعی مزدور سعی مذبحخانه و بسیار ناموفقی بوده است که نشانگر ترس و وحشتی است که امپریالیسم درنده از مبارزه مسلحانه دارد.

در اینجا مایلم به نکته دیگری اشاره کنم و انهم انتخاب " غلط" هنرپیشه برای ایفای نقش چه گوارا است. اگر قرار بود که از میان هنرپیشگان هالیوود فردی را انتخاب کرد که نقش چه گوارا را با تمام وجود بازیگری اش ایفا کند به نظر من میبایست از لئوناردو دیکاپری استفاده میشد به چند دلیل از جمله: جدیت و انتخابی که او در ایفای نقش فیلم هایش بعهد میگیرد و نشان داده، ( او در یک مصاحبه با روزنامه گاردین میگوید: من ایفای نقش در فیلم هایی مثل الماس خونین که باعث تغییر در مردم شود را ترجیح میدهم)، و نیز از نظر فعال بودن در فیلم ها بارها نشان داده که برای این فعالیت مایه ی اساسی گذاشته چنانچه نقش هایش را به نحو عالی بازی کرده، اگر نقش چه گوارا را لئوناردو دیکاپری بازی کرده بود، تاثیر مبارزه چه بر نسل حاضر را صدها برابر میکرد! به نظر من انتخاب دل تورو فقط بدلیل همکار و یا اسپانیایی بودن او نبوده، اگر چه تقریباً هالیوود از دادن اسکار به این هنرپیشه یا فیلم طبق سنوات طبقاتی اش طفره خواهد رفت، اما اگر به کارگران اصلی یا اول یعنی سودربرگ " اسکار" بدهند بدلیل انتخاب غلط هنرپیشه بوده.

اگر چه از برخی از زوایای طبقاتی به این فیلم در این نوشته پرداخته شد ولی باید اذعان داشت که ساختن فیلمی از زندگی مبارزاتی چریک کبیر چه گوارا مطلقاً به سادگی ساختن رویاهای مخملی سرمایه داری در فیلم های کلیشه ای آن و یا زدن نقشی بر روی تی شرت و کلاه و سایر کالاها نیست، همینقدر که کارگردانها و هنرپیشهایی مجبور میشوند که نظریات چه گوارا را مطالعه کنند، زوایای دیدشان با مطالعه ی آثارش و حاصل مبارزاتی اش یعنی انقلاب پیروز کوبا از نزدیک آشنا شوند تغییر کند، با فیدل کاسترو هم‌رزم چه گوارا ۵ دقیقه ملاقات داشته باشند، و ویژگی های والای کمونیستی چه گوارا را به تصویر بکشند نمیتوان کار آنها را دست کم گرفت بخصوص در دوره ای که شورشها و مبارزه ی طبقاتی در جای جای جهان در جال شکل گرفتن است. اما سوالی که در ابتدای این نوشته مطرح شد همچنان به قوت خود پابرجاست. سوال چه بود؟ لطفاً سطر اول و دوم را مرور کنید.

دیدن فیلم چریک را به همه بخصوص نسل جوان ایران با این امید که این فیلم بتواند در آنجا( بدون سانسور که باز هم بسیار بعید است که نوکران امپریالیسم از وظایف خود قصور کنند) نیز راه پیدا کند قویاً توصیه میکنم. و بیاد داشته باشیم که چه گوارا نقشی بر روی تی شرت یا کلاه و پوستر \* و ... نیست چه گوارا کمونیست راستین مسلحی ست با عزم و اراده ی آهنین، مملو از عشق به طبقه ی استثمار شده، کمونیست راستین غیر قابل شکست و نفوذی که در یک جنگ سازماندهی شده چریکی به جنگ طبقاتی برای رهایی طبقه ی کارگر و ستمدیده می‌رود و پیروز میشود و لقب چریک میگیرد.

در اینجا ترجمه ی یکی از سخنرانی های چه گوارا در سال ۱۹۶۵ تحت عنوان درنده خویی امپریالیسم را به کودکان فلسطینی که طنین خنده هایشان را بمب های چماق امپریالیسم درنده همان ارتش صهیونیستی اسرائیل برای همیشه خاموش کرد تقدیم میکنم.



زنده باد راه چه گوارا

ترجمه سخنرانی چه گوارا در سال ۱۹۶۵

## درنده خویی امپریالیسم

درنده خویی که هیچ حد و مرزی را نمیشناسد  
که سرحد ملی ندارد  
درنده خویی ارتش هیتلر مثل  
درنده خویی آمریکای شمالی ست  
از همان نوع چتربازهای بلژیکی  
و مثل درنده خویی امپریالیسم فرانسه در الجزایر  
به این دلیل است که برای امپریالیسم بسیار مهم است  
که انسانها را، به حیوانهای وحشی تشنه به خون تبدیل کند  
حیوانهای وحشی و تشنه به خونی  
با قصد تکه تکه کردن، کشتن  
قتل و نابودی آخرین ذره ی کوچک  
چهره یک مبارز انقلابی، یا پارتیزان  
در هر رژیم  
که برای آزادی می رزمند  
و پوزه هایشان را در هم میسکنند  
امروز خراب کردن مجسمه لومومبا\*\*\*  
و فردا دوباره ساختن آن  
بیادمان میآورد  
داستان تراژدی این شهید انقلاب دنیا  
و اینکه مطمئن شویم که  
ماهرگز به امپریالیسم اعتماد نمی کنیم  
اصلا و ابدأ به هیچ طریقی!  
حتی یک سرسوزن!

\* بخصوص در ایران که پروامپریالیست صهیونیست پرستی ظهور کرد که او نیز مانند خمینی جلاد نوکر امپریالیسم سوار شانه ی ناآگاهانی شد  
که آلوده ترین "غیر اخلاقیات مدرن غربی" امپریالیسم را منتهی در لباس باصطلاح "چپ" و با لگد پرانی به سنت های والای جنبش نوین  
کمونیستی ایران، و در قالب تنوری "عشق آزاد" که همان "غیر اخلاقیات زن کالایی" امپریالیستی ست، به قبیله ی بیسواد تکه تکه شده اش  
خوراند

\*\* وقتی به کتابخانه ی "بریتانیا" در لندن وارد میشوید دست راست قسمتی را به دوره ۶۰ (۱۹۶۰) اختصاص داده تقریباً رویدادای مهم  
تاریخی آن دوره که نامش را "دوره تغییر" گذاشته اند را بر دیوارهای آن نقاشی کرده اند و بر روی دیوار مقابل که درست اولین نگاه بازدید  
کننده را فوراً جذب میکند تصویری از چه گوارا ست، و ارد آن محوطه که زیاد هم بزرگ نیست میشوی چند دستگاه کامپیوتر هست که میتوانی  
روی موضوعات دهه شصت با انتخاب یک گزینه در باره رویداد(البته نه تمام رویداد ها) یا سخنرانی شخصیت تاریخی یا گزارش تظاهرات و...  
گوش داده و یا مطلبی کوتاه بخوانی، اما دریغ از یک جمله کوتاه در باره چه گوارا و یا پیروزی انقلاب کوبا! اما برای جذب بیننده و ژست  
روشنفکرانه گرفتن از تصویر محبوب چریک کبیر چه گوارا بطرز مکارانه استفاده نموده اند، شیدای امپریالیسم مکار انگلیس این است که مطلقاً  
از قلب دوره ۶۰ یعنی چه گوارا و جنگهای چریکی که اساس "دوره تغییر" بود اسمی برده و یا توضیحی نوشته نشده است!

\*\*\* پاتریس لومومبا، بانی استقلال کونگو در آفریقا متولد شد. لومومبا در رشته حقوق تحصیل کرده بود و بعدها وارد نهضت آزادی بخش آفریقا  
شد. در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۰، هنگامی که بلژیک استقلال کونگو را به رسمیت شناخت، به نخست وزیری آن کشور انتخاب شد و برای ملی کردن  
معادن و بانکها و کارخانهها و کوتاه کردن دست سرمایه داران بلژیکی از اقتصاد کونگو، بسیار کوشید. در ژانویه ۱۹۶۱ پاتریس لومومبا،  
رهبان استقلال کونگو (زئیر) و یکی از چهره های درخشان آزادی قاره ی آفریقا، در نتیجه زمینه چینی سیاست استعماری، به دست "موسی چومبه"  
و یارانش که از دست نشانندگان سیاست خارجی و خواستار جدائی ایالت "کاتانگا" از کونگو بودند، به وضع فجیعی کشته و جسدش در اسید  
سوزانده شد. این فاجعه جهانیان را در اندوهی ژرف فرو برد. "سرزمین من کونگو" از آثار تألیفی پاتریس لومومباست